****

**ابراهیمی، احسان،** (۱۳35- ۱۳96) خلبان هواپیمای اف 5.چهارم اردیبهشت، در اصفهان دیده به جهان گشود. پدرش حبیب‌الله، نظامی بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند و پس از اخذ دیپلم طبیعی با قبولی در آزمون‌های ورودی و تخصصی، در ششم آبان 1354 وارد دانشکده خلبانی نیروی هوایی شد (مهرنیا، 1395: 25). دروس زبان انگلیسی و علمی را گذراند و جهت طی آموزش پرواز مقدماتی، وارد گردان پرواز بونانزا در فرودگاه قلعه‌مرغی شد. با قبولی در آزمون جامع زبان انگلیسی، به ایالت تگزاس آمریکا اعزام شد. زبان پیشرفته را در پایگاه لكلند واقع در شهر سان‌آنتونیو گذراند؛ سپس به پایگاه مدينا رفت و پرواز با هواپیمای تی ۴۱ را به اتمام رساند و به پایگاه شپارد واقع در شهر ویچتافالز منتقل شد و دوره آموزش جت تی ۳۷ را طی کرد و به دریافت نشان خلبانی و به درجه ستوانی نائل آمد. تمرین پرواز با جت تی ۳۸ را در پایگاه لافلین در نزدیکی شهر دل‌ریو انجام داد و اواخر فروردین ۱۳۵۷ پس از بیست ماه به ایران بازگشت (پرونده خدمتی). پس از مراجعت به ایران، برای کلاس رزمی اف ۴ انتخاب شد و به این منظور، به پایگاه هوایی بوشهر انتقال یافت. در این زمان درگیری‌های داخلی اوج گرفته و هنگامی‌که انقلاب اسلامی ملت ایران پیروز شد، او در این یگان بود. مدتی بعد از انقلاب، برای آموزش رزمی شکاری اف ۵ ایی، به پایگاه هوایی دزفول منتقل شد. ازآنجا‌که پروازهای آموزشی به دلیل شرایط پرالتهاب کشور متوقف ‌شده بود، او را به تهران فرستادند و منتظر آموزش ماند تا اینکه تهاجم صدام علیه ایران شروع شد. نیروی هوایی در این مقطع زمانی از جوانانی چون او، به‌عنوان افسر ناظر مقدم در مناطق عملیاتی زمینی استفاده می‌کرد. تابستان ۱۳۶۱، کلاس آموزش رزمی اف ۵ ایی شروع شد. با توجه به شرایط خاص پایگاه هوایی دزفول، به پایگاه اصفهان مأمور شد و دوره را آغاز کرد (مهرنیا، 1395: 27). احسان ابراهیمی در بهمن ۱۳۶۱، با سرکار خانم سهیلا زمانی رستم‌آبادی ازدواج کرد که ثمره آن سه دختر و یک پسر بود. وقتی نیروهای عراق تا حدودی از پایگاه چهارم دور شدند، ادامه آموزش رزمی را در دزفول گذراند. پس از خاتمه دوره، به پایگاه هوایی تبریز انتقال یافت و در گردان ۲۱ شکاری، پروازهای مورد نیاز ارتقا به لیدری طبقه 4 را با موفقیت پشت سر گذاشت. ازاین‌پس توانست در مأموریت‌های گشت رزمی، پوشش هوایی، آلرت و اسکورت شرکت کند (خلیلی و دیگران، 1398، ج 22: 73). اما خواست او حضور در عملیات‌های پشتیبانی نزدیک هوایی و مأموریت‏های بمباران برون‌مرزی بود. هنگامی که قرارگاه رعد در پایگاه هوایی امیدیه راه‌اندازی شد، فرصت را غنیمت شمرد و طی نامه‌ای از خلبان عباس بابایی، مسئول قرارگاه خواست تا او را جزو خلبانان داوطلب در آن قرارگاه بپذیرد. با درخواست وی موافقت شد و با ورود به قرارگاه مذکور، پروازهای عملیاتی پشتیبانی هوایی نزدیک را شروع کرد. با آزادی عمل بیشتری، به پایگاه تبریز برگشت و به لیدری طبقه ۳ محدود ارتقا یافت و به امیدیه مراجعت کرد. با توجه به سن جوان پروازی، توانست در ۲۴ عملیات بمباران ازجمله در عملیات‏های والفجر 8، کربلای 5، والفجر 10 و مرصاد در راستای اهداف قرارگاه رعد شرکت کند. یکم آبان ۱۳۶۸، به هواپیمای اف ۱۴ منتقل شد و آموزش این هواپیمای را در منطقه هوایی اصفهان طی کرد. در خرداد ۱۳۷۱، معلم‌خلبان این جنگنده شد و به آموزش خلبان‌های جوان همت گماشت. دوره‌های نجات خدمه از مرگ، عالی رسته‌ای و جنگ الکترونیک را نیز گذراند. براثر سانحه‌ای در پرواز آزمایشی همراه با ابوالفضل باقرپناهی، از ناحیه گردن و ترقوه و مهره کمر مجروح شد و به ۳۲ درصد جانبازی نائل آمد. در نهم بهمن ۱۳۸۱ با درجه سرهنگی و به دلایل پزشکی، زودتر از موعد بازنشسته شد (مهرنیا، 1395: 28- 29). شرح یکی از عملیات‌های ابراهیمی از زبان خودش: «گوشی را برداشتم. شهید اردستانی پشت خط بود. از من خواست آماده شوم تا بیاید دنبالم. سروصورت را آب‌زده و لباس پوشیدم. دقایقی بعد ایشان جلوی منزل رسید و با یکدیگر به اتاق هدف‌های پست فرماندهی پایگاه هوایی تبریز رفتیم. مصطفی در راه از من پرسید: آیا آمادگی دارم برای یک عملیات بمباران برویم؟ من بلافاصله جواب مثبت دادم. بنا به نظر افسر اطلاعات عملیات، موشک راداری در منطقه وجود نداشت و فقط موشک دوش‌پرتاب سام ۷ گزارش‌شده بود. محل مأموریت، تجمع نیروهای یک لشکر عراقی پشت ارتفاعاتی در شمال ‏شرق عراق بود؛ یعنی محلی آن‌طرف مرز، تقریبی روبه‌روی ارومیه. تصمیم بر این بود با بمب‏های پانصد پوندی، از بالا تا آخر محل گسترش لشکر دشمن را بمباران کنیم. با اذان صبح، نماز را اقامه کردیم. من به‌عنوان شماره2 دسته پروازی، استارت زدم و دقایقی بعد در سکوت رادیویی و با علامت چراغ سبز برج کنترل، باند پایگاه را به قصد هدف تعیین‌شده ترک کردیم. هوا هنوز گرگ‌و‌میش بود که به منطقه تعیین‌شده رسیدیم. مصطفی سرعت، سمت و ارتفاع آخر را تنظیم کرد و بمب‌هایش را بالای هدف ریخت. به‌طور اتفاقی، چشمم به یک آنتن بزرگ در کنار ساختمان و تجهیزات مربوطه افتاد. تصمیم گرفتم آن را هدف قرار بدهم و به‌محض رسیدن نشانه‌رو هواپیما روی هدف، این کار را کردم. ازطرفی نگران بودم که مبادا بازخواست شوم. برخلاف تصورم، وقتی در پایگاه نشستیم، لیدر از کارم ابراز رضایت کرد. کمی بعد نیز خبر رسید هدفی که منهدم شده، یک پست جمع‌آوری اطلاعات دشمن از تحرکات خودی، به‌ویژه امور هوایی بوده و با تخریب آن، چند ماهی فعالیت‌هایمان با خیال راحت انجام می‌شد» (همان: 29 و 32). درنهایت این خلبان نیروی هوایی براثر بیماری، در 1396 دیده از جهان فروبست. **مآخذ:**پرونده خدمتی، معاونت عملیات، ستاد نیروی هوایی ارتش؛ خلیلی، حسین و دیگران، اطلس نیروی هوایی ارتش در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ج 22 تهران: مرکز راهبردی نیروی هوایی ارتش، 1398؛ مهرنیا، احمد، ستاره‌های نبردهای هوایی، ج 3 تهران: سوره مهر، 1395.